



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۶ آذر ۱۴۰۰

مصادف با: ۲ جمادی الاولی ۱۴۴۳

موضوع جزئی: مسئله ۲۸ - جواز نظر به زنی که قصد ازدواج با او دارد - مطلب سوم: محدوده جواز نظر

اقوال - جمع بندی اقوال

جلسه: ۴۵

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

تا اینجا به دو مطلب از مطالب پنج گانه‌ای که در مسأله ۲۸ مطرح شده رسیدگی کردیم. یکی اصل جواز نظر برای کسی که قصد و اراده ازدواج با زنی دارد؛ دوم، شروط جواز نظر. این دو مطلب مورد بررسی قرار گرفت و به تفصیل درباره آن سخن گفتیم. سه مطلب دیگر باقی مانده است؛ یکی مربوط به حدود جواز نظر است که لابلای مسأله، امام (ره) به آن اشاره کردند؛ دیگری مسأله تکرار نظر و مطلب پنجم - که امام (ره) متعرض آن نشده‌اند - مربوط به نظر زن به مردی است که می‌خواهد با او ازدواج کند. این مطلب اخیر را مرحوم سید در عروه ذکر کرده‌اند، ولی امام در تحریر به آن اشاره نکرده‌اند. پس دو مطلب را بررسی کرده‌ایم و سه مطلب دیگر باقی مانده است.

مطلب سوم: محدوده جواز نظر

امام می‌فرماید: «و الاحوط الاقتصار علی وجهها و کفیها و شعرها و محاسنها و إن کان الاقوی جواز التعدی الی المعاصم بل و سائر الجسد ما عدا العورة»، احوط آن است که در نظر اکتفا شود به صورت، دست‌ها، مو و محاسن. (اینکه منظور از محاسن چیست، این را بیشتر توضیح خواهیم داد؛ یعنی معنای آن معلوم است، لکن در سعه و ضیق آن بحث وجود دارد). اگرچه اقوی جواز تعدی به معاصم بل و سایر جسد هم هست به جز عورت. یعنی به نظر امام نظر به تمام الجسد الا العورة جایز است، اما احتیاط مستحب آن است که اکتفا کند به این چند موضع: دست، وجه، مو و محاسن. معنای وجه معلوم است؛ دست هم معلوم است؛ شعر هم معلوم است؛ اما راجع به محاسن و معاصم، این دو واژه را به خاطر داشته باشید، چون باید این دو را روشن کنیم. چون در مورد محاسن یک بحثی است که آیا محاسن غیر از وجه و کف و شعر است یا اعم از آنهاست. اگر محاسن به معنای مطلق زیبایی‌ها باشد، شامل دست و صورت و مو می‌شود؛ آن وقت ذکر «و محاسنها» بعد از اینها می‌شود ذکر عام بعد الخاص. حتی طبق یک احتمال، محاسن شامل معاصم هم می‌شود. طبق آن احتمالی که خواهیم گفت، اگر محاسن را آن طور معنا کنیم، دیگر تعدی به معاصم معنا ندارد. اما طبق یک احتمال که معنای محاسن غیر از وجه و کف و شعر و غیر از معصم است، عبارت اشکالی ندارد.

اینجا تقریباً بیان و عبارت امام شبیه عبارت عروه است؛ اما یک اشکالی به عبارت عروه شده که قهراً به این عبارت هم وارد است و آن اینکه اگر محاسن را به معنای عام دانستیم، دیگر اینکه محاسن مستقل از وجه و امثال اینها ذکر شود یا گفته شود که «و الاقوی جواز التعدی الی المعاصم»، این خیلی وجهی ندارد. پس این عبارت در صورتی صحیح است (که هم عطف محاسن به ما قبلش و هم تعدی به معاصم که بعد از آن ذکر شده) که ما برای محاسن یک معنایی متفاوت از این امور قائل

شویم. هر چند اگر معنای عامی هم داشته باشد، فوقش این است که می‌شود از قبیل عطف عام بر خاص؛ اما باز تعدی به معاصم وجهی ندارد؛ هیچ وجهی برای آن نمی‌شود تصویر کرد الا اینکه معاصم را به طور کلی از دایره محاسن جدا کنیم.

اقوال

اما این محدوده جواز نظر یک بحثی است که در آن اقوال و انظار مختلف است. من عبارت بعضی از فقها را در اینجا نقل می‌کنم تا ببینید چقدر اختلاف نظر وجود دارد. شاید به یک معنا اگر بخواهیم دقیق‌تر نگاه کنیم، پنج یا شش قول در این مسأله وجود دارد.

۱. یک قول همین است که در شرایع مرحوم محقق ذکر کرده و حتی نسبت این قول به مشهور هم مطرح شده است. می‌گوید «و یختص الجواز بوجهها و کفیها»، جواز اختصاص دارد به وجه و کفین. منتهی صاحب ریاض^۱ در اینجا گفته که این مشهور است؛ یعنی ادعا شده که قول مشهور این است که جواز نظر برای این فرد محدود به دست و صورت این زن است. اینکه این مشهور است یا نه، واقع این است که به نظر می‌رسد مشهور نیست؛ چون عبارات فقهای دیگر از متقدمین و متوسطین و متأخرین را بخوانیم، معلوم می‌شود چنین شهرتی وجود ندارد. به هر حال یک قول و نظر این است که این اختصاص به وجه و کفین دارد.

۲. شیخ طوسی در نهاییه قائل است که می‌توان به محاسن و وجه نگاه کرد. ایشان محاسن را از وجه جدا کرده است. بعد یک مطلبی را فرموده که می‌تواند به بدن او و نیز راه رفتن او من وراء الثیاب نظر کند. یعنی کآن در مورد محاسن و وجه لازم نیست من وراء الثیاب باشد اما آن دو من وراء الثیاب باشد. ایشان اینطور فرموده: «و لا بأس أن ينظر الرجل إلى وجه امرأة یريد العقد علیها و ينظر إلى محاسنها و وجهها». البته در نقل صاحب جواهر این را آورده اما در اصل این چنین است: «و ينظر إلى محاسنها و یدیها و وجهها»^۲. اضافه‌ای که ایشان دارد نسبت به محقق اول، «محاسن» است؛ یعنی «یدیها و وجهها» را گفته، محاسن را هم اضافه کرده است. بعد یک چیز دیگر هم اضافه دارد و آن اینکه «و یجوز أن ينظر إلى مشیها و جسدها من فوق ثیابها»، می‌گوید به راه رفتن و بدن او من فوق الثیاب نگاه کند. این ثیاب رقیق نیست؛ می‌گوید می‌تواند به بدن و اندام او از روی لباس نگاه کند و در حال راه رفتن هم او را نظاره کند. البته می‌گوید «و لا یجوز له شیء من ذلك إذا لم یرد العقد علیها»^۳. اگر اراده عقد نداشته باشد، نمی‌تواند.

۳. شیخ مفید در مقنعه این چنین فرموده است: «من النظر الی وجهها و یدیها بارزة من الثوب و إليها ماشیة فی ثیابها»^۴. برای او جایز است که نگاه کند به «وجهها و یدیها بارزة من الثوب»، در حالی که اینها از لباس بیرون است؛ یعنی پوشیده نیست. «و إليها ماشیة فی ثیابها»، إليها یعنی إلى جسدها و إلى بدنهما؛ در حالی که در حال راه رفتن در لباس است و می‌تواند در حال راه رفتن به او نگاه کند.

۱. ریاض المسائل، ج ۱۱، ص ۴۰.

۲. جواهر، ج ۳۰، ص ۱۱۲.

۳. نهاییه، ج ۲، ص ۳۵۵.

۴. مقنعه، ص ۵۲۰.

۴. نظیر همین را ابن حمزه در وسیله دارد: «و إذا اراد أن يملك امرأة جاز له النظر إلى محاسنها و مشيها و جسدها من فوق الثياب»^۵ درست است که تعبیر «أن يملك» دارد ولی این را در کتاب النکاح مطرح کرده و منظور از «أن يملك» یعنی در اختیار بگیرد و ازدواج کند؛ می گوید وقتی می خواهد ازدواج کند، جاز له النظر به محاسن. اینجا ایشان نه وجه را ذکر کرده و نه بد را. آن وقت قاعداً محاسن که می گوید، شامل یدین و وجه است، و الا قطعاً نمی خواهد بگوید به وجه و یدین نمی تواند نگاه کند و به محاسن می تواند. پس ذکر محاسن به تنهایی یا از این باب است که محاسن را اعم از آنها و شامل آنها می داند، یا از باب اینکه جواز نظر به وجه و کفین را مفروغ عنه دانسته که متعرض نشده است. ولی احتمال اعم بودن، احتمالی است که قابل توجه است؛ یعنی ما که می گوئیم يجوز النظر إلى محاسنها، محاسن که یک معنای اصطلاحی ندارد؛ محاسن به اعتبار متعلقش یعنی محاسن این زن و محاسن هم معلوم است که چیست.

سؤال:

استاد: گفتیم به نظر می رسد که آن عبارت اشکال دارد؛ ما از همین جهت مطرح کردیم که نسبت محاسن با معاصم و با وجه و یدین را معلوم کنیم. شما گویا فرض گرفته اید که اینها با هم فرق دارند؛ من می گویم ممکن است بنابر یک احتمال، محاسن شامل معاصم هم بشود که اگر بشود، آن وقت آن اشکال باقی است. مسلم است که شامل همه بدن نمی شود.

۵. محقق سبزواری در کفایة الاحکام می فرماید: «یتجه العمل بما تضمنه النصوص من النظر إلى الشعر و المحاسن»^۶ اینجا شعر را در کنار محاسن ذکر کرده است. نظیر همین را صاحب مدارک^۷، محدث بحرانی در حدائق^۸، و صاحب ریاض^۹ هم گفته اند؛ یعنی آنها هم گفته اند جواز نظر مربوط است به محدوده مو و محاسن.

۶. در مسالک شهید ثانی این عبارت را دارد: «فالدی يجوز النظر اليه منها اتفاقاً هو الوجه و الکفان من مفصل الزند ظهراً و بطناً لأن المقصود يحصل بذلك فيبقى ما عداها على العموم»^{۱۰} ایشان بر آن چیزی که اتفاقی است انگشت گذاشته است؛ می گوید آن چیزی که اتفاق بر جواز نظر نسبت به آن وجود دارد، وجه و کفان است. آن وقت حد کفان هم معلوم شده؛ یعنی از میج، چه ظاهرش و چه باطنش؛ یعنی همان وجه و کفین که مرحوم صاحب شرایع هم فرموده است.

۷. در یک قول هم تمام الجسد ذکر شده بود؛ منتهی تمام الجسد را من فوق الثياب ذکر کرده بودند. اما خود صاحب جواهر تصریح می کند به اینکه عریاناً هم می تواند تمام الجسد را ببیند؛ عبارت صاحب جواهر این است: «فلا محيص للفقیه الذی كشف الله عن بصيرته عن القول بجواز النظر إلى جميع جسدها بعد تعاضد تلك النصوص و کثرتها»^{۱۱} می گوید با توجه به تعاضدی که این روایات دارند، چاره ای نیست جز قول به جواز نظر الی جميع الجسد. منتهی راجع به مسأله ترقیق الثياب یک مطلبی دارد ایشان که این را بعداً عرض می کنیم. بعد در ادامه ذیل این قول صاحب شرایع که فرموده «و روی جواز أن ينظر

۵. الوسيله، ص ۳۱۴.

۶. کفایة الاحکام، ج ۲، ص ۸۲.

۷. نهایة المرام، ج ۱، ص ۵۱.

۸. الحدائق الناضرة، ج ۲۳، ص ۴۵ و ۴۶.

۹. ریاض المسائل، ج ۱۱، ص ۴۰ و ۴۱.

۱۰. مسالک، ج ۷، ص ۴۱.

۱۱. جواهر، ج ۳۰، ص ۱۱۴.

الی شعرها و محاسنها و جسدها من فوق الثیاب» صاحب شرایع با این بیان کأن می‌خواهد این روایت را تضعیف کند و بگوید این قول درست نیست؛ «روی» کأن این روایت گرفتار ضعف سندی است. منتهی ذیل همین عبارت، صاحب جواهر می‌فرماید «و قد عرفت أن الروایة الدال علی ذلك بانواع الدلالة بین الموثق و الصحيح و الحسن و غيرها» بالاخره هر نوع دلالتی برای این روایت در نظر بگیریم و سندش را هرگونه که نگاه کنیم، این معتبر است. «بل هی دالة علی جواز النظر الی الجسد عاریة»^{۱۲} اولاً می‌گوید روایت خوبی است؛ دوماً این من فوق الثیاب وجهی ندارد. این دلالت می‌کند بر اینکه نظر به جسد عاریة جایز است. بعد می‌گوید بله، اینجا بحث ترقیق ثیاب مطرح است؛ منتهی یک بحثی می‌کند راجع به ترقیق الثیاب که فعلاً کاری نداریم.

پس اقوال و انظار از اختصاص نظر به وجه و کفین تا جواز النظر به تمام الجسد الا العورة عاریة و بدون هیچ لباسی الا العورة مختلف است.

عدم استبعاد برخی از اقوال

لکن استبعاد و استیحاش نسبت به قول اول و قول آخر چنانچه برخی اینجا مطرح کرده‌اند خیلی وجهی ندارد. بعضی از بزرگان اینجا می‌گویند اصلاً قول اول واضح البطلان است؛ چرا؟ برای اینکه این اصلاً بدون وصف ارادة التزویج هم می‌تواند به وجه و کفین نگاه کند. تعبیر ایشان است که «إن الغرض لا یحصل بذلك غالباً مضافاً الی انه جائزٌ لكل احد فذکرها بالخصوص فی هذه الروایات مما لا وجه له»^{۱۳} این حرف درست نیست. ممکن است بگوییم غرض لا یحصل بذلك، اینکه می‌خواهد اشتراء باغلی الثمن کند و فایده‌ای که در این وجود دارد، به صرف نگاه به وجه و کفین حاصل نمی‌شود؛ اما اینکه بگوییم «انه جائز لكل احد»، ما قبلاً گفتیم جواز نظر به وجه و کفین برای غیر من یرید النکاح، با جواز نظر به وجه و کفین لمن یرید نکاح المرأة فرق می‌کند. آنجا نظر دقی استقلالی همراه با تأمل نیست، ولی اینجا نظر دقی همراه با تأمل و استقلالی است.

اما اینکه راجع به قول اخیر می‌گویند که اساساً این روایات هیچ دلالتی بر آن ندارد و به طور کلی اصلاً معنا ندارد و خیلی به نظر بعید می‌آید که روایات اجازه داده باشند یک مرد نامحرم به یک زن لخت نگاه کند و فقط عورت به معنای سواتین استشنا شده باشد. لکن این هم هیچ استیحاشی ندارد؛ اگر ما دلیل داشته باشیم چه اشکالی دارد؟ اینکه حالا ما بگوییم این بعید است و دور از مذاق شریعت است، این هم به نظر حرف درستی نیست.

لذا هم قول اول را ما خیلی بدون وجه نمی‌دانیم و مستبعد نمی‌دانیم، ثبوتاً داریم می‌گوییم، اثباتاً کاری نداریم؛ اثباتاً بعداً بررسی می‌کنیم. این آقایان کأن ثبوتاً می‌خواهند این دو قول را اصلاً رد کنند. کاری به دلالت ندارند، نمی‌گویند دلالت ندارد، می‌گویند این بعید است که این منظور باشد. ما می‌گوییم هیچ مشکلی ثبوتاً در اینکه دایره جواز نظر محدود به وجه و کفین باشد یا آنقدر توسعه داشته باشد که شامل تمام الجسد شود، وجود ندارد و ثبوتاً هیچ محذوری به نظر نمی‌رسد. بله، ما باید ادله را بررسی کنیم و ببینیم ادله چه اقتضایی دارد.

جمع‌بندی اقوال

۱۲. همان، ص ۱۱۵.

۱۳. انوار الفقاهة، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۱۷۳.

پس دامنه اقوال از یک محدوده حداقلی شروع می‌شود تا یک محدوده حداکثری. قطعاً این دو قول وجود دارد. اگر ما گفتیم محاسن یک معنای عام دارد که شامل شعر، رأس، معصم، گردن، اینها می‌شود، این می‌شود یک قول سوم. یعنی کأن سه قول در مسأله است: ۱. النظر الى خصوص وجه و کفین؛ ۲. النظر الى المحاسن؛ ۳. النظر الى تمام الجسد الا العورة. البته این برای کسانی است که محاسن را ذکر کرده‌اند و ما معنای محاسن را اعم بدانیم و شامل همه اینها بدانیم. این می‌شود قول سوم در مسأله. اگر گفتیم محاسن یک معنای متفاوت از وجه و یدین و شعر و امثال اینها دارد، آن وقت تعداد اقوال بیشتر می‌شود. بعضی‌ها گفته‌اند محاسن و شعر؛ بعضی‌ها گفته‌اند محاسن و وجه و کفین، مثل امام(ره)، که البته احتیاط مستحبی کرده‌اند. بر این اساس تعداد اقوال در نوسان است؛ اینکه چه تفسیری از محاسن کنیم و منظور کسی که در اینجا محاسن را ذکر کرده چه باشد، متفاوت است. دیگر از حداقل سه قول تا پنج یا شش قول در اینجا می‌توانیم ذکر کنیم؛ حتی اگر مسأله تمام الجسد من وراء الثياب را هم در نظر بگیریم، تعداد اقوال بیشتر است. تازه اگر مشی هم ضمیمه شود، فکر می‌کنم هفت یا هشت قول بتوانیم اینجا استخراج کنیم. این خیلی مهم نیست؛ عمده این است که سراغ روایات برویم و ببینیم در روایات چه محدوده‌ای ذکر شده و آیا با توجه به تفاوتی که در بیان محدوده جواز نظر ذکر شده، بین این روایات تعارض هست یا نیست؛ این خیلی مهم است؛ بین این روایات تعارضی وجود دارد یا ندارد. بعضی‌ها معتقدند بین روایات تعارض وجود دارد، لذا به دنبال حل آن برآمده‌اند؛ بعضی‌ها می‌گویند هیچ تعارضی بین این روایات نیست. روایات را از این منظر یک مرور دیگری می‌کنیم تا بعد ببینیم اینجا چه باید کرد. آن وقت در مورد محاسن هم از نظر لغوی که معنایش معلوم است، اما در روایات باید ببینیم، چون کلمه محاسن در روایات ذکر شده است؛ آیا یک معنای متفاوت از آن معنای لغوی دارد. به هر حال محاسن یک معنای اعم دارد از برخی از این مواردی که ذکر شده یا یک معنای مغایر و متفاوتی دارد و در عرض آنهاست. این را هم باید بررسی کنیم.

اما روایات؛ عبارات و اقوال را هم ملاحظه فرمودید؛ بهتر این است که روایات این باب را یک بار دیگر مرور کنیم. این روایات را در جلسه آینده بررسی می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»